

# فرهنگ و مهندسی فرهنگ

محمد فولادی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۸۶/۴/۱۵

## چکیده

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، دارای نظام فرهنگی است و تنها انسان است که قادر به فرهنگ‌سازی است. فرهنگ دارای دو بعد مادی و غیرمادی است. و در معنای خاص، شامل امور غیرمادی و شناختی است. جامعه‌پذیری دارای سازوکار فراگیری است که به انتقال، نهادینه شدن و ماندگاری باورها، ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی یاری می‌رساند.

گرچه فرهنگ موضوعی شناختی و ذهنی است و همانند امور مادی و یا عینی به راحتی نمی‌توان آن را دستکاری کرده و یا تغییر داد، اما فقدان و یا ضعف مدیریت در این حوزه می‌تواند به نوعی به از

هم گسیختگی فرهنگی منجر شود. در این صورت، نهادهای متولی فرهنگ و جامعه‌پذیری فرهنگی دچار نوعی روزمرگی می‌شوند. نتیجه طبیعی چنین وضعیتی، تعارض در عرصه فرهنگی کشور و بحران هویت اجتماعی است.

نهادهای متولی فرهنگ، از طریق جامعه‌پذیری در پی نهادینه کردن، حفظ و انتقال فرهنگ و باورها، ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی می‌باشند. در جامعه اسلامی ما، نظام جامعه‌پذیری تحت تأثیر شرایط جهانی، ملی، مذهبی، قومی و نژادی در چهارچوب حفظ و حراست از باورها و ارزش‌ها شکل می‌پذیرد. ارزش‌ها و رفتارهای متعارض ناشی از این کانون‌های متعدد، و نیز تنوع نهادهای متولی فرهنگ و نظام جامعه‌پذیری در جامعه، زمینه ساز بحران هویت، تعارض، ارائه الگوهای نادرست و متعارض با آموزه‌های ملی، بومی و دینی خواهد بود.

از این رو، مدیریت فرهنگی و مهندسی فرهنگ در جامعه ضرورت می‌یابد تا از طریق آن، با رویکردی علمی به بررسی عملکرد نهادهای متولی فرهنگ، کارکرد و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در جامعه پرداخت و نیز میزان هماهنگی درونی، و سازگاری آن‌ها با هویت تاریخی، ملی و دینی جامعه ایران را باز شناساند.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری، مهندسی فرهنگی، مهندسی فرهنگ، مدیریت و برنامه‌ریزی، نظام فرهنگی، توسعه فرهنگی.

## پیش درآمد

شخصیت آدمی از طریق تعامل و کنش متقابل با دیگران ساخته می‌شود و از طریق این کنش، ما می‌آموزیم که چگونه خود را با جامعه هماهنگ ساخته، زندگی خویش را قاعده‌مند کنیم. این فرایند اجتماعی شدن در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای فرد و جامعه حیاتی است. بدون اجتماعی شدن، نمی‌توان در جامعه چیزی را ارزش و یا هنجار دانست، اندیشید، تفکر و تأمل کرد، سخن گفت، و در مقابل دیگران پاسخ داد. بدون این فرایند، شخصیت انسانی هرگز به کمال نمی‌رسد. انسان در پرتو اجتماع، آموزش و اکتساب قوانین، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که به موجودی اجتماعی تبدیل شده و شخصیت انسانی کسب می‌کند؛ چرا که انسان برخلاف سایر موجودات زنده، از تعامل با هم‌نوعان خود تأثیر پذیرفته و بر اساس این تأثیرات، سبک زندگی، اندیشه و رفتار اجتماعی وی تعیین می‌شود. از این رو، می‌توان گفت:

مهم‌ترین ویژگی انسان اجتماعی، جامعه‌پذیری وی است. انسان از طریق فرایند جامعه‌پذیری، از موجودی خام و شکل نیافته، و با ذهن و استعدادها تکامل نیافته، به موجودی خلاق، متفکر، تصمیم ساز، سازنده و مجهز به مهارت‌های ارتباطی فردی و اجتماعی تبدیل می‌شود. مجموعه ویژگی‌های یاد شده، انسان را برای زندگی در یک جامعه توسعه یافته، قانونمند و عقلانی آماده می‌سازد.

بنابراین، بنیادی‌ترین ظرفیت‌های انسانی ما از جمله تشخیص صداها، دیدن و به کار بردن حرکات و اشارات، راه رفتن، صحبت کردن و پاسخ به دیگران تا حد زیادی اکتسابی‌اند. سرشت (خلقت) ژنتیکی (فطری) ما توانایی یادگیری این رفتارها را فراهم می‌آورد و حتی ممکن است ما را در یادگیری نقش‌ها نیز هدایت کند؛ ما از

طریق تعامل بادیگران، دبسترهای گوناگون فرهنگ، اجتماع و سیاست رشد می‌کنیم. چیزی که به ما امکان رشد این توانایی‌ها را در جامعه می‌دهد، «اجتماعی شدن» او یا «جامعه پذیری» نامیده می‌شود (فولادی، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۳).

بنابراین، این انسان درآینه خلقت الوهی به گونه ای خلق شده است که، درعین این که موجودی اصیل، ممتاز، برگزیده، جانشین خدا در روی زمین است و دارای استعدادها و ظرفیت‌های بسیاری برای تبدیل شدن به انسانی کامل است، اما فعلیت یافتن این استعدادها در پرتو اجتماع و در تعامل با دیگران صورت می‌گیرد. در واقع، انسان کامل، اصیل، عاقل، فکور، اندیشنده و انسانی است که این ویژگی‌ها در خلقت او به ودیعت نهاده شده است ولی، فعلیت یافتن آنها از طریق فرایند جامعه پذیری صورت می‌گیرد. این نه به این دلیل است که اجتماع این ویژگی‌ها را به انسان اعطاء می‌کند، بلکه از این روست که این استعدادها و ویژگی‌های اصیل، بنیادین، فطری و خدادادی وی در پرتو اجتماع ظهور و بروز می‌یابد.

«انسان به واسطه جامعه‌پذیری، مهارت‌ها و ساز و کارهای ارتباطی، سازگاری، شغل‌یابی و شناسایی خود و اجتماع را به دست می‌آورد.» (کونز، ۱۳۷۵، ص. ۷۰). این موجود اجتماعی، دارای افکار، ارزش‌ها، باورها و دستاوردهای مادی و معنوی است که مجموعه آنها فرهنگ نام دارند. انسان در پرتو اجتماع و اکتساب مجموعه ارزش‌ها، باورها، هنجارها و... به موجودی اجتماعی تبدیل می‌شود. از این رو، فرهنگ به معنای خاص، ارتباط نزدیکی با جامعه‌پذیری دارد. در هر جامعه‌ای، ساماندهی و نظم‌بخشی به رفتارها و تعاملات فردی و اجتماعی، به بهبود نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه کمک شایانی می‌کند.

## طرح مسئله

فرهنگ میراث هزاران سال تلاش فکری، هنری و صنعتی نسل‌های گذشته یک ملت است. هر نسلی اندوخته‌های فرهنگی و تجارب زندگی خویش را با شیوه‌های گوناگون به نسل بعدی منتقل می‌سازد، نسل بعد نیز اندوخته‌های خود را بر آن می‌افزاید و آن را به نسل پس از خویش انتقال می‌دهد. این جریان همواره در طول تاریخ ادامه داشته است. «همانگونه که شخصیت یک فرد حاصل تجربیات فردی او است و موجب امتیازش از دیگر افراد می‌گردد، فرهنگ یک جامعه نیز حاصل هزاران سال تجربه تلخ و شیرین آن جامعه می‌باشد و این فرهنگ جامعه است که هویت آن را شکل داده و آن جامعه را از جوامع دیگر متمایز می‌سازد. از سوی دیگر، فرهنگ چگونگی زندگی کردن را به افراد می‌آموزد. اندیشه‌ها و رفتارها را جهت می‌دهد؛ روابط میان افراد، طبقات و اقشار گوناگون جامعه را تنظیم می‌کند و حتی نزاع‌ها و درگیری‌های قومی و ملی را نیز تحت قاعده در می‌آورد و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. در واقع، فرهنگ و فضای فرهنگی چونان فضای اطراف، ما را کاملاً احاطه کرده و ما در تمام صحنه‌های حیات فردی و اجتماعی خود، آن را لمس کرده و از آن تأثیر می‌پذیریم» (فولادی، ۱۳۸۶، ص. ۸).

بنابراین، می‌توان گفت انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، دارای نظام فرهنگی است. تنها انسان است که قادر به فرهنگ‌سازی است. به دلیل فرهنگ محور بودن زندگی اجتماعی انسان، کیفیت رفتاری افراد به جایگاه فرهنگی او و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، نسبت داده می‌شود. در یک تقسیم‌بندی، برای فرهنگ ویژگی‌های زیر را برشمرده اند:

۱. فراگرفتنی است:

فرهنگ، آموختنی و اکتسابی است، از راه توارث به فرد منتقل نمی‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ مجموعه‌ای از عادت‌ها و تجربیاتی است که افراد در طول حیات خویش می‌آموزند.

۲. قابل انتقال است:

عناصر فرهنگ بر اثر تلاش و علاقه انسان‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

۳. اجتماعی است:

عادت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و تجربیاتی که فرهنگ را تشکیل می‌دهند، جنبه انفرادی ندارند بلکه اجتماعی هستند.

۴. پاسخ‌گوی نیازمندی‌های اساسی حیات است:

فرهنگ چگونگی زیستن در پرتو اجتماع، مقابله با حوادث و تحولات طبیعی و یا تغییرشکل طبیعت را برای انطباق آن با خواسته‌های انسان، به او می‌آموزد.

۵. ثابت و پایدار است:

اگر چه تحول‌پذیری یکی از ویژگی‌های فرهنگ است، ولی این تحول به اندازه‌ای آرام و غیرمحسوس صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد، جنبه پایدار و دیرپا بودن آن قوی‌تر است.

۶. مشخص‌کننده معیارها و ارزش‌ها است:

هر فرهنگ با توجه به مجموعه خصوصیات و موقعیت خود نسبت به مسائل و موضوعات مختلف موضع‌گیری، مرزبندی و در نتیجه، ارزش‌گذاری می‌کند. هر فرهنگ حاوی تعاریفی از مفاهیم اساسی موجود است و بر اساس آن نظام رفتاری، وضعیت زندگی فردی و اجتماعی را

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۱۸۹

به عبارت دیگر، می توان گفت: فرهنگ اکتسابی، فراگرفتنی، قابل انتقال، اجتماعی، پاسخگوی نیازهای اساسی، و تا حدودی ثابت و پایدار و به نوعی تعیین کننده معیارها و ارزشهاست. همان گونه که هرسکویتس<sup>۱</sup> می گوید:

فرهنگ آموختنی، قابل اشاعه و پویا است. توسعه فرهنگی، به عنوان بخش مهمی از فرایند توسعه، در نظریه‌های مربوط به توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (تومه، ۱۳۷۵، ص. ۱۶۹). وی زیربخش‌های توسعه فرهنگی را شامل دسترسی همگان به فرهنگ، آموزش فرهنگی و هنری، ترویج خلاقیت، تشویق صنایع دستی، تقویت هویت فرهنگی، ترویج مبادلات فرهنگی و حفظ میراث فرهنگی می‌داند.

جامعه‌پذیری و آموزش ارزش‌ها و عناصر فرهنگی یک جامعه و به عبارت دیگر، آموزش فرهنگ از راه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. تعامل و تبادل فرهنگ‌ها و اخذ جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ، تجارت، مبادله تکنولوژی و گسترش ایدئولوژی‌ها از جمله راه‌های تماس و مبادله فرهنگی محسوب می‌شوند. شیوه‌های غیرمستقیم تماس و ارتباط نیز از طریق ارتباطات و انتقال دانش صورت می‌گیرد.

آموزش فرهنگ از طریق نظام‌های جامعه‌پذیری رسمی و غیر رسمی نیز از مهم‌ترین سازوکارهای فرهنگ‌پذیری در یک جامعه است. فرهنگ‌پذیری ممکن است داوطلبانه و یا اجباری باشد. فرهنگ‌پذیری داوطلبانه زمانی است که اعضای گروه در تماس با دیگر گروه‌ها، برخی عناصر، هنجارها، مشخصه‌ها، ارزش‌های گروه دیگر را بدون هیچ

1. Hers Kovits, M. J.

نیرو یا فناوری پذیرد. این وضعیت زمانی است که هیچ گروهی برای دیگری مسلط ارزیابی نشود. فرهنگ پذیری اجباری

از نوع دیگر رایج تر است (غروی زاد، ۱۳۷۳، ص. ۹).

به هر حال، توسعه فرهنگی و جامعه پذیری و یا آموزش فراگیر عناصر فرهنگی در یک جامعه، در پرتو فناوری های نوین امکان حصول می یابد. توسعه و تکامل علوم، همواره منجر به پیدایش شیوه ها، ابزارهای نوین و متعددی در زمینه ترویج و اشاعه تولیدات، رفتارها و اندیشه های فرهنگی واجتماعی شده است. تنوع و دامنه نفوذ این شیوه ها تا حدی است که مرزهای ملی و منطقه ای را درنوردیده و به تعبیر مک لوهان، جهان را به «دهکده جهانی» تبدیل نموده است. دهکده جهانی<sup>۱</sup> با پیشرفت علوم و فنون گوناگون، که خود مرهون توسعه فرهنگ می باشد، زمینه های فکری و نوع نگرش جوامع نیز دستخوش دگرگونی می شود. این تحولات و دگرگونی ها، به نوبه خود، تغییراتی را در ساخت باورها و نگرش ها موجب می شود. در این فرایند نویدید، مکانیسم ها و ساز و کارهای جامعه پذیری و فرهنگ پذیری نیز دچار دگرگونی های عمیقی می شوند. شرایط جدید، فرایند فرهنگ پذیری را مبهم و پیچیده می سازد. از این رو، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی میان نظام جامعه پذیری و فرهنگ پذیری با مدیریت و مهندسی فرهنگ یک جامعه وجود دارد. همه سخن این مقال این است که چگونه مدیریت و برنامه ریزی در فرهنگ یک جامعه و به اصطلاح، مهندسی فرهنگ در جامعه صورت می گیرد. به عبارت دیگر، هدف این مقال، بررسی و شناسایی جایگاه نظام مهندسی و مدیریت فرهنگ یک جامعه است.

۱. Global Village واژه ای بود که اولین بار توسط مارشال مک لوهان در کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی سال

۱۹۶۸ استفاده شد.



## اهمیت و ضرورت بحث

امروزه و در عصر ارتباطات و تسهیل روابط بین ملت‌ها، کشورها و فرهنگ‌ها، تبادل، تعامل و ارتباط بین فرهنگ‌ها بسیار راحت و آسان صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که یک نفر در دوردست‌ترین نقطه کره خاکی می‌تواند از طریق ماهواره و یا رایانه شخصی خود و یا از طریق اینترنت و با صرف کم‌ترین هزینه، جدیدترین اخبار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را پی‌گیری و تحولات منطقه‌ای و بین‌قاره‌ای را پیش‌بینی کرده، از جدیدترین اخبار و اطلاعات مربوط به آن آگاه باشد. این فرایند، که در عصر انفجار اطلاعات به وقوع پیوسته، موجبات تسهیل ارتباطات، حذف و کاهش فاصله و شکاف طبقاتی بین کشورها و فرهنگ‌ها، همگونی و یک‌دستی فرهنگ‌ها شده است. طبیعی است که همگونی فرهنگ‌ها در سطح جهانی، پیامدهای زیانباری برای فرهنگ‌های ملی، بومی و دینی در پی خواهد داشت؛ بسیاری از ارزش‌ها، هنجارهای فرهنگ‌های بومی دچار تغییر خواهد شد. ابرازها و مکانیسم‌های جامعه‌پذیری نیز دستخوش دگرگونی می‌شوند. از این رو، در عصر اطلاعات ضرورت این مطالعه عمدتاً از چند منظر حائز اهمیت است:

۱. باورها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی، که از پس قرن‌ها به دست ما رسیده، ره‌آورد مجاهدت‌ها و جان‌فشانی‌های بی‌دریغ و رنج‌های طاقت‌فرسای انبیا و اولیای الهی بوده است. بی‌شک اگر تاکنون باورها و ارزش‌های دینی در جهان امروز زنده اند، به همت و تلاش مجاهدان در راه دین و فرهنگ دینی بوده است که به شایستگی از آن پاسداری کرده و به

امانت آن را به نسل حاضر سپرده‌اند. برای حفظ عناصر غنی و جان مایه‌های اصیل فرهنگ ملی و دینی، مدیریت و برنامه ریزی و مهندسی فرهنگ جامعه امری بایسته و ضروری است.

۲. پیشرفت علم و دانش تجربی، گسترش فوق‌العاده وسایل ارتباط جمعی و اطلاعات از قبیل روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها، امواج رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای، ایجاد شبکه‌های جهانی، شاهراه‌های اطلاعاتی، و... از یک سو، چنان ارتباطات جهانی را گسترش داده است که جهان را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرده است، و از سوی دیگر، غرب در این تهاجم گسترده و یک طرفه، چنان فرهنگ غربی خود را ترویج و تبلیغ می‌کند که گویا تنها یک فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... بر جهان حاکم است و آن هم فرهنگ غربی است. در این فرایند، امکان عزلت‌گزینی برای هیچ جامعه‌ای وجود ندارد. انزوا و عزلت‌گزینی در عمل به ناپودی، و محو هویت فرهنگی چنین جامعه‌ای می‌انجامد؛ زیرا در چنین تبادل و تعامل میان فرهنگ‌ها، فرهنگ حاشیه نشین و عزلت‌گزین، هویت اصیل خویش را تغییر خواهد داد و تسلیم محض فرهنگ حاکم خواهد شد.

بنابراین، در عصر سلطه جهانی فرهنگ مادی غربی، حضور فعال فرهنگ‌های بومی و ملی در عرصه‌های جهانی برای حفظ هویت خویش و برنامه‌ریزی برای بقا، حیات، پویایی و برنامه‌ریزی و مهندسی فرهنگ برای نهادینه کردن فرهنگ امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۳. هرگونه برنامه‌ریزی درست توسط مدیران، برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی کشور و به اصطلاح، مهندسی فرهنگ، نیازمند شناسایی وضعیت موجود، امکانات، ظرفیت‌ها،

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۱۹۳

نقاط قوت و ضعف و نیز عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ و جامعه‌پذیری فرهنگی می‌باشد. بویژه در عرصه بسیار ظریف و حساس فرهنگ این مهم ضرورت دوچندان می‌باشد.

بنابراین، بررسی مدیریت، برنامه ریزی و مهندسی فرهنگی از چند بعد دارای اهمیت است: الف. با توجه به تحولات وسیع، گسترده و سریع در حوزه‌های علم، فناوری و ارتباطات و تأثیر این تحولات بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، توجه به عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ در ارتباط با حوزه مدیریت فرهنگی ضرورت دارد.

ب. زندگی در عصر ارتباطات، نیازمند توجه به دگرگونی‌ها، شیوه‌ها و تنوعات فرهنگی و ساماندهی و مدیریت فرهنگ با ملاحظه دگرگونی‌های سریع در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. بدین منظور، شناخت ابعاد فرهنگ و جامعه‌پذیری فرهنگی ضرورت می‌یابد.

### جامعه، فرهنگ و جامعه‌پذیری

#### الف. جامعه

اساساً دانشمندان در اصل ضرورت وجود جامعه و تأثیر آن بر شکل‌گیری شخصیت انسانی اتفاق نظر دارند، هرچند در تعیین میزان این تأثیر اختلاف‌نظر وجود دارد.

گروهی بر این گمانند که افراد انسانی در حکم یاخته‌ها و اعضای هستند که پیکر جامعه را می‌سازند و ماهیت انسانی انسان در ظرف جامعه و زندگی اجتماعی تحقق می‌یابد و انسان محصول و فرآورده جامعه است. همان گونه که، یاخته‌ها و اعضای بدن آدمی هویت مستقلی ندارد، فرد هم هویت مستقل ندارد، بلکه وابسته و تابع جامعه است و همه آنچه را به عنوان یک انسان دارد، از آن دریافت کرده است (مصباح، ۱۳۷۲، ص. ۱۷۲).

اما گروهی دیگر بر این باورند که جامعه چیزی جز جمع جبری افراد نبوده و تأثیرش اولاً، بیش از تأثیر اکثر افراد جامعه در فرد یا افراد خاص نبوده و ثانیاً، جامعه تنها در به فعلیت رساندن قوای فطری فرد سهیم است و بیش از این در فرد تأثیر ندارد. استاد مصباح یزدی با تأکید بر این مطلب معتقد است: «جامعه دو گونه از دانستنی‌ها را به فرد می‌آموزد: ۱. آن‌هایی که جنبه ابزاری دارند، مانند زبان و خط و اعتباریات صرف؛ ۲. آن‌هایی که در تکوین شخصیت آدمی تأثیر دارند، مانند علوم و معارف حقیقی و معارفی که اعتباریات دارای منشأ حقیقی را می‌شناسانند. به علاوه، جامعه در به فعلیت رساندن قوای فطری فرد سهم بسزایی دارد.» (مصباح، ۱۳۷۲، ص. ۱۷۲).

به هر حال، اندیشمندان در وجود جامعه و تأثیر آن بر افراد و زندگی اجتماعی او اتفاق نظر دارند و بر سعادت بخشی جامعه نسبت به افراد تأکید دارند. از سوی دیگر، احکام و دستورات فراوانی در اسلام و آموزه‌های دینی درباره حفظ و سلامت جامعه آمده است؛ زیرا جامعه محل پرورش آدمی و نیل او به کمالات انسانی است. از این رو، اسلام نیز بر ضرورت عقلانی زندگی اجتماعی صحه گذارده و ضمن تأیید آن، بر جامعه‌ای سالم، امن و مناسب جهت پرورش فضائل انسانی و اسلامی تأکید می‌کند.

## ب. فرهنگ

فرهنگ در علوم اجتماعی کاربردهای فراوانی دارد و بر معانی و اصطلاحات گوناگونی اطلاق می‌شود. جامعه و فرهنگ دو مفهوم کاملاً مرتبط به هم بوده و به کارگیری هر یک از آن‌ها

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۱۹۵

بدون توجه به دیگری، کاری بیهوده خواهد بود. چنان که گیدنز<sup>۱</sup> فرهنگ و جامعه را این گونه تعریف و ارتباط آن‌ها را یادآور می‌شود:

فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین، عادات و رسوم آن‌ها - همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند- مربوط می‌شود. جامعه به نظام روابط متقابلی اطلاق می‌گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترک هستند، به همدیگر مربوط می‌سازد. هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد. همان‌گونه که هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد (گیدنز، ۱۳۸۳، ص. ۳۶).

اما برای فرهنگ تعاریفی بس متنوع و متعددی ارائه شده است؛ چرا که فرهنگ واژه‌ای است، تاحدودی مبهم و در حوزه‌های مختلف علمی بار معنایی خاص خود را دارد. «هرسکویتس، از حدود دویست و پنجاه تعریف یاد می‌کند، کروپر به سیصد تعریف اشاره می‌کند و گاه نیز رقم چهارصد و بلکه پانصد را برای تعاریف فرهنگ ذکر کرده‌اند.» (روح الامینی، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۷).

برای روشن شدن مطلب و رعایت اختصار، تنها به بیان چند تعریف عمده، که تقریباً جامع‌ترین تعریف در این زمینه است، اکتفا می‌شود. این واژه، از مصدر فرهیختن به معنای ادب و هنر و علم آموختن است. در دائرةالمعارف لاروس در معنای اصطلاحی فرهنگ آمده است:

فرهنگ عبارت است از مجموعه اموری که به تمدن خاص یک گروه اجتماعی مربوط می‌شود. به بیان دیگر، فرهنگ به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که شامل معارف، اعتقادات، هنر، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و هر نوع مقررات و عادات دیگری باشد که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه آن را کسب کرده است (رفیج، ۱۳۷۳، ص. ۲۶۶).

تایلر، در کتاب فرهنگ ابتدایی، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند:

فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره، تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (روح‌الامینی، ۱۳۶۸، ص. ۳۷).

«فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند. هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. فرهنگ به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین، عادات و رسوم آن‌ها، همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند، اطلاق می‌شود.» (گیدنز، ۱۳۸۳، ص. ۳۶).

به‌هرحال، شایع‌ترین تعریفی که از فرهنگ ارائه شده این است که: «فرهنگ به شیوه‌های زندگی که افراد یک جامعه می‌آموزند، در آن مشارکت دارند، و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، اطلاق می‌شود» (کونن، ۱۳۷۵، ص. ۷۲).

در واقع، فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از سنت‌ها، قوانین، مقررات، آداب، رسوم، ارزش‌ها و باورهایی که احساسات، افکار و رفتار گروهی از مردم را شکل می‌دهد. «فرهنگ راه و روش زندگی است که افراد یک جامعه همه با هم آن را فرا گرفته‌اند و در پیروی از آن سهیم و شریک هستند. این راه و روش، که از جمع و ارتباط ابزار، فنون نهادهای اجتماعی، نگرش‌ها، باورها، انگیزه‌ها و ارزش‌های مورد قبول مردم حاصل می‌گردد، نظام فرهنگی جامعه است» (ستوده، ۱۳۸۳، ص. ۱۸).

علاوه بر این، خود فرهنگ را می‌توان به چهار حوزه، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ دینی، فرهنگ سیاسی، و فرهنگ اجتماعی تقسیم نمود و برای هر کدام از حوزه‌ها، شاخص در نظر

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۱۹۷

گرفت. در فرهنگ دینی؛ اعتقادات، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها؛ در فرهنگ سیاسی؛ احساس آزادی، امنیت و عدالت؛ در فرهنگ اقتصادی؛ سلامت، رفاه، کار و تلاش، درستکاری و قناعت و در فرهنگ اجتماعی؛ ارزش‌های اجتماعی، رفتار اجتماعی و هویت جمعی مطرح می‌شوند.

### ج. جامعه‌پذیری

«جامعه‌پذیری به فرایند کسب مهارت‌ها، آگاهی‌ها و شیوه‌های زندگی اطلاق می‌گردد» (کونن، ۱۳۷۵، ص. ۱۶). به تعبیری دیگر، «فرایندی است که طی آن کودک ناتوان به تدریج، به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی، که در آن متولد گردیده است، تبدیل می‌شود. اجتماعی شدن، نوعی «برنامه ریزی فرهنگی» نیست که در آن کودک تأثیراتی را که با آن‌ها برخورد می‌کند، به طور انفعالی جذب نماید» (کونن، ۱۳۷۵، ص. ۱۶). این فرایند نسل‌های گوناگون را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از طریق فرایند جامعه‌پذیری است که فرهنگ جامعه و ارزش‌های فرهنگی در جامعه نهادینه می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

### د. فرهنگ‌پذیری

فرهنگ‌پذیری و یا پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در یک جامعه امری است که معمولاً در اثر تبادل و تماس میان فرهنگ‌ها و یا آموزش‌های رسمی و یا غیررسمی پدیدار می‌شود. هر جامعه‌ای با توجه به قوت و یا ضعف مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در آن، ممکن است در اثر تماس با سایر فرهنگ‌ها، عناصری از فرهنگ بیگانه را جذب و یا طرد نماید. «از آن جا که فرهنگ‌ها کلیتی واحد و در هم تافته‌اند، صرفاً به وام‌گیری عناصر فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر

اکتفا نمی‌کنند، بلکه در جریان پذیرش، تغییراتی در آن‌ها به وجود می‌آورند تا با مجموعه فرهنگ پذیرنده سازگار افتد» (پنهان، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۴).

در فرهنگ پذیری توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

الف. فرهنگ‌پذیری گاهی خود انگیزه، طبیعی و آزاد می‌باشد که به آن «تبادل فرهنگی» اطلاق می‌شود؛ این نوع فرهنگ‌پذیری زمانی رخ می‌دهد که دو فرهنگ در شرایط برابر در ارتباط و تماس باشند، به گونه‌ای که هیچ یک از آن‌ها از نظر سیاسی، تکنولوژیکی، مادی و یا معنوی در موقعیتی برتر قرار نداشته باشد. این گونه فرهنگ‌پذیری، دو جانبه و در واقع نوعی تبادل فرهنگی است.

ب. فرهنگ‌پذیری گاهی نیز تحمیلی است که به تهاجم فرهنگی معروف است؛ این نوع فرهنگ‌پذیری در شرایط تماس نابرابر و در سایه برتری تکنولوژی، قدرت نظامی، امکانات اقتصادی و فنی، سیاست‌های توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی انجام می‌گیرد (روح الامینی، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۱).

فرهنگ‌پذیری، بی ارتباط با جامعه‌پذیری نیست. در واقع، بخشی از آن می‌باشد. فرهنگ‌پذیری فرایند پذیرش ویژگی‌های فرهنگی از افراد، گروه‌ها و جوامع می‌باشد. این مفهوم در ارتباط نزدیک با مفاهیم اشاعه فرهنگ،<sup>۱</sup> انتقال فرهنگی<sup>۲</sup> می‌باشد، اگر چه معنای نسبتاً متمایزی نسبت به آن‌ها دارد. فرهنگ‌پذیری از طریق سه مفهوم یاد شده اخیر امکان‌پذیر می‌گردد. مفهوم تهاجم فرهنگی<sup>۳</sup> از نظر کلی و شیوه تأثیر با مفاهیم فرهنگ‌پذیری، اشاعه،



انتقال و تبادل فرهنگی متفاوت است؛ چرا که تهاجم بدون خواست و اراده گروه تأثیر پذیر انجام می‌شود و بیشتر شکل توطئه و پروژه یک سویه دارد. درحالی که، فرهنگ پذیری یک فرایند است.

جامعه شناسان تأکید زیادی بر نقش فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری بر رفتار و نگرش انسان‌ها دارند. اینگلهارت<sup>۱</sup>، در فرضیه جامعه‌پذیری خود تأکید می‌کند که «جهت‌گیری‌های ارزشی فرد، وابسته به نوع جامعه‌پذیری وی در دوران کودکی و پس از آن می‌باشد» (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

از آنجایی که نظام جامعه‌پذیری، افراد را برای حضور فعالانه در زندگی اجتماعی آماده می‌سازد و این مکانیسم و ساز و کار، از طریق نهادهای گوناگون و به اشکال رسمی و غیررسمی انجام می‌شود، همسویی، وحدت رویه، هماهنگی و همدلی سازمان‌ها و نهادهای متولی فرهنگ امری ضروری است. بی‌سازمانی، ناهمسویی، فقدان وحدت رویه در سازوکارهای جامعه‌پذیری و نهادهای متولی فرهنگ‌پذیری، زمینه‌های نگرشی و رفتاری جامعه را دچار کژتابی و اعوجاج می‌کند. جامعه‌پذیری افراد ابتدا از کانون خانواده آغاز، و پس از آن با گروه‌های دوستان، مدرسه، دانشگاه، نهادها، تشکل‌های دولتی و غیردولتی و رسانه‌های جمعی تداوم می‌یابد. طبیعی است در هر مرحله‌ای، نهاد و شیوه خاصی در جامعه‌پذیری مؤثر می‌باشد. برای مثال، در مقطع کودکی بیشترین تأثیر را بر فرد خانواده ایفا می‌کند. در حالی که، در مقطع نوجوانی مدرسه و معلم جایگزین والدین و در اواخر نوجوانی و جوانی، از میزان تأثیر خانواده، به دلیل ارتباط فرد با گروه

همسالان و مدرسه، کمتر می‌شود و نقش دوستان پر رنگ‌تر می‌گردد. با این وجود، اهمیت نهاد خانواده در جامعه پذیری همچنان به قوت خود باقی است.

بدیهی است به دلیل تنوع نهادهای مؤثر بر جامعه‌پذیری و متولی فرهنگ و فرهنگ‌پذیری، هماهنگی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، موجب همگرایی نسبی آموزه‌های آن‌ها در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی می‌شود و هرگونه تعارض، ناهمسویی، واگرایی و تفرق در آموزه‌های اجتماعی شدن، موجب بحرآن‌های هویت فردی و اجتماعی، تعارض شخصیتی افراد و... می‌شود. از این رو، مدیریت فرهنگی، برنامه‌ریزی و مهندسی فرهنگ و آموزش جامعه باید به گونه‌ای باشد که تنش‌ها و تعارض‌ها و به دنبال آن، مسائل فردی و اجتماعی را به حداقل ممکن کاهش دهد.

امروزه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش فراروی مدیریت، برنامه‌ریزی و مهندسی فرهنگ در جامعه ایران، تأثیر پذیری زمینه‌های جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری از عوامل و کانون‌های متنوع، اعم از داخلی و خارجی است. جامعه ایران، در شرایط کنونی از چهار حوزه و یا سطح فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ایران دارای چهار سطح جهانی، ملی، دینی و قومی-محلی است.... عدم هماهنگی بین این سطوح و یا غفلت از نقش هر یک از آن‌ها، می‌تواند نابسامانی‌هایی را در دوران گذار از ساخت سنتی به مدرن پدید آورد (میر فردی، ۱۳۸۶، ص. ۴۲).

## فرهنگ و مهندسی فرهنگ

معمولاً متبادر از واژه «مهندسی» علمی است که جنبه تکنیکی و فنی دارد؛ یعنی آنچه که به عنوان رشته‌های مهندسی شناخته می‌شود؛ مثل مهندسی برق، مهندسی معدن، مهندسی سازه

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۰۱

و... از این رو، پرداختن به این علوم شاخه‌ای از علم ریاضی است. به این ترتیب، «مهندس» کسی است که با پشتوانه علم ریاضی می‌کوشد در محدوده خاصی از طبیعت و در مواد، برای حصول به نتیجه‌ای عملی تصرف نماید: یک «مهندس سازه» به محاسبه سازه‌های مختلف، به ویژه سازه‌های ساختمانی می‌پردازد تا بتواند از آن‌ها برای ساختمان سازی بهره بگیرد. یک «مهندس معدن» به اکتشاف و استخراج مواد معدنی و آماده کردن آن‌ها برای مصارف مورد نیاز می‌پردازد و... البته این معنا از مهندسی، به نوعی ترجمه واژه انگلیسی (Engineering) است که برای این‌گونه امور به کار گرفته می‌شود.

اگر واژه «مهندس» را به لحاظ ریشه آن یعنی هندسه لحاظ کنیم و به معادل انگلیسی آن مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که این واژه ناظر به معنای سنجیدن و اندازه گرفتن می‌باشد (عربی، ۱۳۷۳، صص. ۷۷، ۱۲۴، ۵۲۹). از این رو، مهندسی به معنای فناورانه آن، نوعی طراحی و برنامه‌ریزی کردن است که معنی قدر، سنجش و اندازه‌گیری را نیز در بطن خود دارد و در معنای عام خود به عمل سنجیدن و اندازه گرفتن دلالت دارد. از واژه «قدر» واژه‌های دیگری نیز ساخته شده است: برای مثال، «تقدیر» به معنی اندازه‌گیری و اندازه کردن آمده است.

«طبری در ذیل آیه: «انا کل شی خلقنه بقدر» (قمر: ۴۹) می‌نویسد: کل شی منصوب به فعل مقدری است که این فعل ظاهر آن را تفسیر می‌کند و منظور از قدر، تقدیر است؛ یعنی هر چیزی را به اندازه استوار و مترتب بر مقتضای حکمت آفریدیم» (جونی، ۱۳۷۸، ص. ۱۹۰).

«واژه "قدر" در حوزه‌های مختلف لغت، قرآن، حدیث، حکمت، عرفان و کلام همواره به معنایی از اندازه، حدود و تعیین تعبیر شده و "تقدیر" به معنی "به اندازه کردن" آمده است.» (ارژمند، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۰).

با توجه به آنچه گذشت، «مهندسی» کردن در عرصه‌های گوناگونان، تعیین حدود و قدر و اندازه گیری کردن است. در این صورت، مهندسی معنایی اعم از کمیت صرف یا تنها رجوع به عینیات خارجی ندارد، بلکه به طور کلی تطبیق حکم کلی بر جزئیات را افاده می‌نماید. اگر «مهندسی» کردن را با این پشتوانه فرهنگی ملاحظه کنیم، صرفاً صورت مادی و کمی اشیاء را لحاظ نخواهیم کرد. گرچه این معنا، بخشی را که متعلق به بحث‌های جدید مهندسی است در برمی‌گیرد. بنابراین، مهندسی اعم از یک امر فناورانه است و به معنی اندازه کردن مفاهیم جامع و کلی است بر تن امور جزئی. در این معنا کار مهندس، به سان خیاطی است که با لباسی که برای شخص تهیه و بر تن او می‌کند، معنای کلی لباس و یا پوشش را عینیت خارجی جزئی می‌دهد و به صورت نوعی جامه خاص بر قامت شخص خاص می‌پوشاند.

بدین ترتیب، هرگاه سخن از مهندسی فرهنگ همچون مهندسی اجتماع، مهندسی سیاست و... به میان می‌آید، در واقع به اموری اشاره می‌شود که درصدد عینیت بخشی مفاهیم در عرصه فرهنگ است. به بیان دیگر، درصدد طراحی برای تحقق یک امر کلی در شرایط واقعی موجود است. البته، این برنامه ریزی به معنای تعیین حد و اندازه برای تحقق احکام کلی‌تری است که در جای دیگری نسبت به صحت و سقم آن گفت و گو می‌شود. به عبارت دیگر، «مهندسی فرهنگ عهده‌دار مجموعه‌ای از تصمیمات، اهداف، روش‌ها و راه‌هایی است که در جهت

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۰۳

تحقق خارجی احکام کلی تر فرهنگی می باشد» (ارژمند، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۱). بنابراین، می توان مهندسی فرهنگ را به مجموعه ای از طرح ها و برنامه ها جهت تعریف، تبیین، ساماندهی، مدیریت و بهینه سازی فعالیت ها و باورهای فرهنگی تعریف کرد.

مهندسی فرهنگ، به دلیل اهمیت و جایگاه رفیع متعلق خود، یعنی «فرهنگ» در زندگی اجتماعی، باید در یک فرایند مستمر طراحی، برنامه ریزی، نظارت و اجرا در آن صورت گیرد؛ زیرا همواره نیازمند بررسی، بازبینی، شناسایی، نقد و ارزیابی و عکس العمل مناسب در برابر عوامل تأثیرگذار بر آن است.

در عرصه فرهنگ، مهندسی کردن، به مثابه شناسایی فرصت ها، تهدیدها، ظرفیت ها، امکانات و... و به طور کلی شناسایی وضع موجود، برای مقابله با تهدیدها، نهادینه کردن عناصر فرهنگی، مقابله با ورود ارزش ها و نمادهای بیگانه و رسوخ آن در فرهنگ خودی، و یا به عبارتی پالایش فرهنگ و نیل به وضعیت مطلوب فرهنگی و حفظ هویت فرهنگی خویش است. بر این اساس، مهندسی و مدیریت فرهنگ جامعه می بایست توجه لازم را به ماهیت و جایگاه نظام جامعه پذیری در توسعه فرهنگی داشته باشد. بررسی و تحلیل الگوهای فرهنگی یک جامعه، و تغییر و تحول در آن ها می تواند بخشی از زمینه های کارکردی مدیریت فرهنگی جامعه باشد.

بنابراین، در مهندسی فرهنگ، فرهنگ به معنای روش زندگی، شیوه رفتار و نظایر آن حضور جدی دارد. مهندسی به معنای طراحی و محاسبات است. مهندسی فرهنگ عبارت است از: طراحی، محاسبه، اجرا و الگوسازی. از این رو، مهندسی فرهنگ به معنای طراحی، تعیین

اصول و ضوابط و تنظیم نقشه‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر، در مهندسی فرهنگ، با توجه به اهداف و کارکردهای مورد انتظار نظام فرهنگی، یعنی ایجاد ثبات از طریق حفظ الگوهای هنجاری در کلان نظام اجتماعی، کیفیت تعامل بین نظام فرهنگی با سایر نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد مطالعه، طراحی و بازسازی قرار می‌گیرد. فلسفه مهندسی فرهنگ این است که با ایجاد یک سری تغییرات و ارزش‌های ابزاری و بازشناسی ارزش‌های بینادی، جامعه بتواند راه کمال خود را پیدا کند. از این رو، در مهندسی فرهنگ، ارزش‌ها، باورها و مفروضات مهندسی شده را باید به سایر خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داد تا یک تعامل پویا میان آن‌ها ایجاد شود. در مهندسی فرهنگ هدف این است که، این ارزش‌ها را هماهنگ کنیم به گونه‌ای که برآیند روابط این چهار سیستم، یک رابطه سیستماتیک شود و منجر به تعالی جامعه گردد.

زمانی که از مدیریت پر فرهنگ و به اصطلاح، مهندسی فرهنگ بحث می‌شود، باید در سه عرصه راهبردی، پشتیبانی و اجرایی مدیریت معنا و مفهوم پیدا کند. عرصه پشتیبانی به سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های کلان می‌پردازد که به دنبال آن، بحث تخصیص منابع، تدوین نظام‌ها، پشتیبانی مالی و تدارکاتی و ارزیابی سنجش‌ها مطرح می‌شود. در عرصه اجرا، بحث اجرا و پیاده‌سازی، برنامه‌سازی برنامه‌های تدوین شده پی‌گیری می‌شود. باید مدیران استراتژیک فرهنگی، که در عرصه راهبردی نظام و در نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت می‌کنند، با رویکرد مدیریت فرهنگی آشنایی کافی داشته باشند.

## یادآوری

لازم به یادآوری است که تفاوت ظریفی در اینجا میان «مهندسی فرهنگ» و «مدیریت فرهنگ» وجود دارد. بدین معنا که،

مهندسی فرهنگ، طراحی و باز طراحی سیستم است، یعنی تعیین مقصد می‌کند. ولی در مدیریت فرهنگ، یک سیستم طراحی شده است، فقط ترکیب را تعیین می‌کنند. در مهندسی فرهنگ، ما ترسیم بازده می‌کنیم و در مدیریت فرهنگ ترسیم فرایند (جعفر پور، ۱۳۸۵، ص. ۳۹).

علاوه بر این، توجه به این مسئله نیز حائز اهمیت است که میان «مهندسی فرهنگ» و «مهندسی فرهنگی» نیز تمایز و تفاوت وجود دارد؛ چرا که «مهندسی سیستم» به معنای تعیین اجزای اصلی سیستم، تعیین روابط نظام مند بین اجزای اصلی، چینش موزون و برقراری ارتباط منطقی بین اجزای سیستم می‌باشد به گونه‌ای که کارکرد سیستم با کارایی، یعنی انجام درست کارها و اثر بخشی، یعنی انجام کارهای درست، همراه باشد. «(فرهی، ۱۳۸۵، ص. ۹). به عبارت دیگر، «مهندسی سیستم به معنای نوسازی، بازسازی و طراحی مجدد سیستم می‌باشد. لذا مهندسی فرهنگ به معنای مهندسی سیستم فرهنگ است» (ناظمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۸).

به عبارت دیگر، «مهندسی فرهنگ، یعنی شناخت دقیق اجزای سه گانه فرهنگ، و طراحی، نوسازی و بازسازی مجدد آن‌ها به گونه‌ای که ارتباط منطقی و موزون بین ارزش‌ها و نگرش‌ها با مفروضات اساسی، باورها، نمادها و رفتارها برقرار باشد.

اما مهندسی فرهنگی، به معنای نوسازی و بازسازی کلان نظام کشور، نظام‌ها و دستگاه‌ها، سیاست‌ها، قوانین و ساز و کارهای لازم برای تحقق فرهنگ آرمانی می‌باشد» (ناظمی، ۱۳۸۶، ص. ۴۵).

بنابراین، با عنایت به مفهوم فرهنگ و مهندسی فرهنگ باید گفت: قدر مسلم این است که همان‌گونه که فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی را نمی‌توان محدود به تهیه فیلم، کتاب، نرم افزار، نشریه، تبلیغات و... کرد، همچنین مدیریت و مهندسی فرهنگی را هم نمی‌توان محدود به مدیریت دستگاه‌های متولی فرهنگ کشور کرد. مهندسی فرهنگی و مهندسی فرهنگ، نوعی مدیریت بر سازمان‌ها و نهادهای خرد و کلانی است که با رویکرد و اهداف فرهنگی مهندسی شده باشند و این مدیریت نیز با رویکرد فرهنگی صورت پذیرد. در هر مدیریت و مهندسی اگر هدف اصلی، اقتصادی باشد، بدیهی است که در این حالت، مدیریت و مهندسی دستگاه نیز باید اقتصادی باشد. در صورتی که، هدف اصلی فرهنگی باشد، طبعاً نوع مدیریت و مهندسی آن هم باید فرهنگی باشد.

هرگاه یک نظام فرعی همچون نظام فرهنگی جامعه، به واسطه عوامل درون و برون سیستمی، کارکردهای خویش را به درستی انجام ندهد، در نتیجه پویایی، تعادل سیستماتیک و عملکرد آن دچار نقصان و نوعی بی‌نظمی یا عدم تعادل می‌شود، و نیازمند نوعی جهت‌دهی و یا اصطلاحاً مهندسی مجدد می‌باشد. بنابراین، با توجه به اهداف و کارکردهای مورد انتظار نظام، عناصر و روابط و تعامل بین آن‌ها مورد مطالعه، طراحی و بازسازی قرار می‌گیرد. این طراحی مجدد به شکل‌گیری تعادلی پویا در سطحی بالاتر می‌انجامد که از یک سو، کارکردهای مورد انتظار و پیش‌بینی شده آن نظام را تولید می‌کند و از سوی دیگر، در نظام فرعی مربوط ظرفیت و آمادگی لازم را فراهم می‌کند تا تعاملی پایدار و پویا با سایر خرده‌نظام‌ها ایجاد کند.



## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۰۷

به عبارت دیگر، مهندسی فرهنگ در واقع ایجاد تعادل سیستماتیک بین اجزای خرده نظام‌هاست. در این زمینه مسئله اساسی، چگونگی ایجاد تعامل اثربخش و پویا بین نظام فرهنگی، به عنوان سیستم هادی و جهت بخش با نظام‌های فرعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عام می‌باشد. به عبارت دیگر، هدف مهندسی فرهنگ، برقراری انسجام محتوایی (باورها و ارزش‌های هنجاری شده) بین خرده نظام‌ها یک کلان نظام اجتماعی می‌باشد. برای نمونه، باورها و ارزش‌های حاکم بر نظام اقتصادی و نظام سیاسی، می‌بایست هماهنگ با ارزش‌های نظام فرهنگی جامعه باشد. بدین ترتیب، مهندسی فرهنگ عبارت است از: فرایند بازطراحی وحدت بخش و هدفمند بین نظام فرهنگی مهندسی شده، با سایر نظام‌های هم عرض به عنوان یک نظام یکپارچه و واحد.

حاصل آن که، مهندسی فرهنگ یعنی برنامه‌ریزی همه جانبه برای فرهنگ جامعه و

مهندسی فرهنگی، یعنی مدیریت و برنامه‌ریزی از جنس فرهنگی، نه اقتصادی و یا سیاسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### اهداف مهندسی فرهنگ

همان‌گونه که گذشت، کارکرد اساسی مهندسی فرهنگ در کشور، شناسایی و برقراری تناسب و تعادل اثر بخش، بین ارزش‌ها از طریق ایجاد یکپارچگی و وحدت ساختاری و محتوایی در فرهنگ کشور می‌باشد. این فرایند در چهار حوزه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی با

محوریت نظام فرهنگی تحقق می‌یابد. از این رو، می‌توان اهداف کلان طراحی مهندسی فرهنگ کشور را این گونه بیان کرد:

فراهم آوردن بستر فرهنگی لازم برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز کشور در افق ۱۴۰۴؛ تسریع توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور از طریق ایجاد سازگاری با هویت و فرهنگ خودی؛ حفظ، تقویت و ارتقای وحدت و هویت ملی و امنیت اجتماعی؛ کاهش پیامدها و کارکردهای ناخواسته و منفی فرهنگی بخش‌های اقتصادی و سیاسی؛ ایجاد وحدت و یکپارچگی در عرصه‌های مختلف فرهنگی کشور؛ زمینه‌سازی جهت استمرار و توسعه دستاوردهای انقلاب اسلامی؛ تعالی معنوی و اخلاقی جامعه از طریق فراهم آوردن بستر و فضای سالم فرهنگی (رازنهان، ۱۳۸۶، ص. ۴۴).

توجه به اهداف ذیل نیز حائز اهمیت است:

- تهیه و تدوین سیاست‌های لازم برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب؛  
- ارزیابی مستمر نسبت به چگونگی فعالیت‌های دستگاه‌های فرهنگی در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز؛  
- بررسی و تحلیل بسترهای و جریان‌های تأثیرگذار فرهنگی جهانی بر بستر فرهنگی کشور؛

- تبیین و تعیین شاخص‌های کمی و کیفی برای ارزیابی وضع موجود فرهنگی کشور؛  
- تهیه و تصویب سیاست‌های لازم برای رشد و تقویت باورها و گرایش‌های دینی، معنوی، و فرهنگی کشور؛

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۰۹

- وضع قوانین و مقرراتی که سوء استفاده، غارت، تخریب و قاچاق میراث فرهنگی را ممنوع کند و این اعمال به عنوان توهین جدی به امنیت فرهنگی تلقی شود.

بنابراین، هدف اصلی در مهندسی فرهنگ، برنامه ریزی هدفمند و مدیریت آگاهانه و عالمانه، در عرصه فرهنگ و همسان‌سازی و همسو کردن نظام فرهنگی با سایر نظام‌ها و بعکس می باشد. علاوه بر این، تنوع فرهنگی در هر کشوری، ثروت عظیمی است که نباید موجب ناسازگاری، تنش و طرد دیگران گردد، بلکه باید با مدیریت و مهندسی کردن فرهنگ، زمینه را برای گسترش چشم‌انداز همکاری‌های مشترک، ایجاد سازگاری، آشتی و همچنین کاهش اختلافات و رفع مسالمت‌آمیز تضادها فراهم کرد.

### اصول سیاست‌های فرهنگی در مهندسی فرهنگ

مهندسی فرهنگ باید بر اساس اصول و سیاست‌هایی، که مقتضای هر فرهنگی است، صورت پذیرد. در نظام جمهوری اسلامی ایران برای مهندسی در عرصه فرهنگ، سیاست‌ها و اصول زیر باید رعایت گردد. در واقع، اصول سیاست فرهنگی کشور، که راهنمای مسئولان، مدیران، برنامه‌ریزان و کارگزاران فعالیت‌های فرهنگی خواهد بود بدین شرح است:

۱. بازشناسی و ارزیابی مواریت و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف دینی، علمی، ادبی و هنری و فرهنگ عمومی، و نگاه‌بانی از مآثر و مواریت اسلامی، ملی، حفظ و احیای دستاوردهای مثبت و ارزشمند تمدن اسلام در ایران؛

۲. شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و ترویج اخلاق، معارف اسلامی و معرفی شخصیت‌ها و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران؛

۳. ارتباط فعال با کشورها، ملت‌ها و تحکیم پیوند مودت و تقویت همبستگی با مسلمانان و ملل دیگر جهان؛

۴. شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی جهانی با بهره‌گیری از کلیه روش‌ها و ابزارهای مفید و مناسب؛

۵. تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی، مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت؛

۶. تلاش مستمر در جهت رشد علمی، فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت؛

۷. اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج و گسترش آن؛

۸. بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و حمایت از ابتکارات و ابداعات؛

۹. پاسداری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، قضایی و اقتصادی؛

۱۰. فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه، تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها؛

۱۱. تقویت تفکر، تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلاقی و تقارب افکار؛

۱۲. مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، مقدس‌مابی، و ظاهرگرایی و مقابله با افراط در تجددطلبی و خودباختگی در برابر بیگانگان تحت شعار واقع‌گرایی؛

۱۳. تقویت و احیا و معرفی هنر اصیل و سازنده در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌های سازگار با روح تعالیم اسلامی؛

۱۴. گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی، هنری، علمی و اجتماعی و همچنین حمایت از فعالیت‌ها، اقدامات غیردولتی به منظور همگانی‌شدن فرهنگ و توسعه امور فرهنگی با نظارت دولت؛

۱۵. اتخاذ سیاست‌های ایجابی و مثبت در امور فرهنگی، هنری، اجتماعی و ایجاد مصونیت برای افراد و جامعه، و اهتمام به جاذبه، رحمت، جامع‌نگری و دوراندیشی، شور و مشورت و پرهیز از خشونت و شتابزدگی و یک‌سوت‌نگری و استبداد رأی؛

۱۶. آموزش و تشویق برای تقویت روح اجتماعی و مقدم داشتن مصالح جمعی بر منافع فردی، احترام‌گذاشتن به قانون و نظم عمومی به عنوان یک عادت و سنت اجتماعی و پیشقدم بودن دولت در دفاع از حرمت قانون و حقوق اشخاص؛

۱۷. تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصلی و ملی به منظور حفظ این هویت و همچنین به منظور استحکام و استمرار استقلال فرهنگی؛

۱۸. گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی‌شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه حسنه، شرح صدر و جدال به آنچه احسن است.

۱۹. توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری به نحو مناسب به منظور ترویج و تحکیم فضایل اخلاقی؛

۲۰. توجه به فرهنگ و هنرروستایی به منظور بالابردن سطح فرهنگی در روستاها. همچنین تقویت خلاقیت‌های اصیل و با ارزش روستایی و عشایری؛ (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵، ص. ۳۶۹-۳۷۱).

### چالش‌های فرا روی فرهنگ و مهندسی فرهنگ

فرهنگ دارای دو بعد مادی و غیرمادی است؛ به عبارت دیگر، برخی عناصر فرهنگ مادی و برخی غیر مادی است. «در مدیریت و برنامه‌ریزی و مهندسی فرهنگ باید به همه ابعاد فرهنگ توجه ویژه شود. عدم همراهی بعد فرهنگی و غیرمادی فرهنگ با سایر ابعاد، به ویژه ابعاد مادی جامعه به عنوان تأخر فرهنگی<sup>۱</sup> شناخته می‌شود.» (اگبرن، ۱۳۵۸، ص. ۱۲۱). یکی از پیامدهای این بی‌توجهی، تأخر فرهنگی در حوزه فرهنگ است که ممکن است این گونه رخ دهد: برای مثال، اگر تکنولوژی در یک جامعه ای تغییر کند، در عین حال، در نظام آموزشی هیچ‌گونه تغییری رخ ندهد، و دوره تحصیلی و آموزشی با فرایند تغییرات تکنولوژیکی و آثار و

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۱۳

تبعات آن تطبیق نکنند، دانش‌آموزان به دلیل بیگانه بودن با فرایند تغییرات موجود، دیگر قادر نخواهند بود تا در جامعه شاغل شوند و عملاً آنان بیکار خواهند ماند. این بیکاری همواره و در هر جامعه‌ای مشکل‌ساز خواهد بود مگر این‌که دوره آموزشی مکانیزه شود. در واقع، «تأخر فرهنگی در یک جامعه زمانی رخ می‌دهد که یکی از دو بخش فرهنگی که به هم پیوسته بودند، زودتر از بخش دیگر تغییر یابد.» (غروی زاد، ۱۳۷۳، ص. ۶۰). در این میان، باید گفت که فرایند تغییر در بعد مادی فرهنگ، پیش از بعد غیر مادی آن است. فرهنگ مادی و به عبارت دیگر، بعد مادی فرهنگ زودتر از بعد غیر مادی آن تغییر می‌کند و این به دلیل استانداردهایی است که نوآوری‌های مادی و کمی را می‌توان دقیق‌تر ارزیابی کرد.

اما در ابعاد غیرمادی فرهنگ از جمله ارزش‌ها، باورها و هنجارها استانداردهای پذیرفته شده‌ای وجود ندارد و مشخصه کمی، عینی و قابل اندازه‌گیری وجود ندارد، فرایند تغییر در اینجا محسوس و سریع نیست، بلکه تغییرات آن تابع تغییرات عرصه مادی فرهنگ است.

فرایند تحقق تأخر فرهنگی از نظر آگبرون این گونه است:

به دلیل رشد سریع و شتابان فرهنگ مادی و کندی تغییر در فرهنگ غیر مادی، این امر موجبات تأخر فرهنگی را فراهم می‌آورد. البته، پیش‌تر اوقات نوآوری‌های مادی تمییراتی را در زندگی اجتماعی فراهم می‌کند که کم‌کم این امر موجب می‌شود که فرهنگ غیرمادی نیز با آن سازگار افتد. برای مثال، اختراع اتومبیل با آزادی جوانان و عدم دخالت مستقیم والدین در ازدواج آنان همراه بوده، و این امکان را که افراد دور از خانه خود کارکنند را

فراهم ساخته است (غروی زاد، ۱۳۷۳، ص. ۶۱).

قطعاً چنین چیزی با فرهنگ سنتی حاکم ناسازگار است. مقاومت در برابر این فرایند، و نفی مطلق آن، و یا پذیرش بدون قید و شرط تغییرات اجتماعی، هر دو آثار و تبعات زیانباری به دنبال دارد. در چنین فرایندی، به سبب شکاف بین حوزه‌های شناختی - فرهنگی و مادی جامعه، نابسامانی و بی‌سازمانی‌های رفتاری و اجتماعی یکی پس از دیگری در جامعه بروز می‌کند. توسعه فرهنگی در شرایطی به عنوان محور توسعه مطرح می‌شود که کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران، به ویژه کشورهای دارای جان‌مایه‌های غنی فرهنگ بومی، ملی و دینی، در معرض تهدیدها، تهاجم و جریان‌های نوین و پرشتاب فرهنگی جهانی می‌باشند.

با وجود اهمیت بنیانی فرهنگ و توسعه فرهنگی در جامعه، به لحاظ تعاریف مبنایی و ماهوی، جهت‌گیری‌ها، ابزارها و کارگزاران حوزه فرهنگی، وحدت رویه‌ای بین بخش‌های تصمیم‌ساز در حوزه فرهنگی وجود ندارد. این وضعیت در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به انفعال فرهنگی و در بدترین حالت، به تشنیت و چالش‌های مخرب در حوزه فرهنگی منجر می‌شود.

آسیب دیگر در ارتباط با سیاست‌های توسعه فرهنگی در جامعه و به اصطلاح مهندسی فرهنگ، نگاه محض مادی و اداری به فرهنگ می‌باشد. چنین رویکردی به حوزه فرهنگ، آن را از رسیدن به سر منزل مطلوب بازمی‌دارد. «بنابراین، مدیریت و مهندسی فرهنگی می‌بایست تفاوت ماهوی بخش‌های فرهنگی و غیر فرهنگی را از نظر نوع تصمیم‌گیری و اجرا مد نظر داشته باشد و بخش‌های اجرایی را از نگاه صرف مادی به این حوزه بار دارد» (میرفردی، ۱۳۸۶، ص. ۵۰). از این رو، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مهندسی فرهنگ را می‌توان چنین برشمرد:



«فقدان مدیریت راهبردی در تدوین اهداف و برنامه‌های فرهنگی کشور؛

- عدم وجود ارتباط بین برنامه‌ها و چشم انداز کشور در حوزه فرهنگ؛

- فقدان اهداف استراتژیک درحوزه فرهنگ؛

- عدم وجود ارتباط بین شاخص‌ها و اهداف در حوزه فرهنگ؛

- مشخص نبودن اقدامات لازم برای تحقق اهداف و تقویت هر یک از شاخص‌ها؛

- فقدان نظام پالایش و نظارت مناسب برای جلوگیری از انحراف در اهداف. « (خادم، ۱۳۸۶، ص.

۵۲)

از نگاهی دیگر، می‌توان گفت: امروزه فرهنگ ایران عمدتاً با دو چالش مواجه است: درون

فرهنگی؛ برون فرهنگی.

در مهندسی فرهنگ، باید توجه داشت که به لحاظ درون فرهنگی، فرهنگ موجود دارای

سه لایه است: لایه بومی و باستانی؛ لایه اسلامی و لایه جهانی و غربی.

بخشی از چالش در قلمرو فرهنگ در جامعه ما، ناشی از فعال شدن گسل این سه لایه

است. یکی هم چالش برون فرهنگی است که مربوط به چگونگی تعامل این سه لایه، با سایر

ساخت‌های اقتصادی و سیاسی است که اگر این تعامل درست مدیریت نشود، این گسل

آسیب‌زا و بحران‌زا خواهد بود. همه سخن در بحث مهندسی فرهنگ این است که بتوان

فرهنگ را از درون و بیرون و از لحاظ نقاط قوت، ضعف، آسیب‌ها، بحران‌ها و هنجارها،

شناسایی تا از وضع موجود به وضع مطلوب فرهنگی نائل آمد.

## نتیجه گیری

حاصل این‌که، فرهنگ و مهندسی فرهنگ تأکید بر دو عنصر دارد: اول، توجه به فرهنگ، اهمیت و جایگاه آن و رویکرد فعال و نقش‌آفرینی فرهنگ. دوم، توجه به هندسه درونی عناصر فرهنگی، نظم، انسجام و یکپارچگی درون عناصر فرهنگی و اینکه، در مطالعات و برنامه‌ریزی‌ها باید به فرهنگ به عنوان یک عامل کلیدی و برجسته توجه شود. به بیان دیگر، مهندسی فرهنگ، برنامه‌ریزی، نوسازی، بازسازی، مدیریت و هدایت و جهت‌دهی فرهنگ جامعه است. زمانی می‌توان به این مهم نائل آمد که با ایجاد تغییرات گسترده، هدفمند و نظام‌وار در عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ، تغییر و تحولات تدریجی در عرصه فرهنگ را به سمت وسوی تحقق اهداف، اصول و سیاست‌های فرهنگی مورد نظر سوق داد؛ زیرا امروزه تغییر و تحولات بسیاری، همه عرصه‌های زندگی بشر را در پرتو پدیده جهانی شدن در نوردیده و فرهنگ‌های بومی و ملی را در معرض تغییر و تحولات جدی قرار داده است. جهت‌دهی و هدایت تغییر و تحولات فرهنگی به سمت و سوی اهداف ملی و دینی و به اصطلاح، مهندسی کردن فرهنگ در جامعه امروز، تنها راه حفظ هویت ملی و دینی ماست.

در فرایند مهندسی کردن فرهنگ، باید رویکرد اصلی، جهت‌دهی به تغییر و تحولات باشد. عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ را به گونه‌ای هدایت نمود که مسیر حرکت فرهنگ، همسو با سایر تحولات جامعه و در مسیر تحقق اهداف و ارزش‌های جامعه باشد.

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۱۷

از سوی دیگر، در برنامه ریزی، ساماندهی، هدایت و مهندسی عرصه فرهنگ، بیش از همه در این زمینه، نخبگان مسئولیت سنگین دارند و ما نیازمند برنامه‌های کارشناسی شده، بلندمدت، استراتژیک و راهبردی هستیم. با برنامه‌ریزی جامع می‌توان اهداف بلند زیر را تعقیب نمود:

۱. شناسایی عمیق و گسترده وضعیت موجود فرهنگی کشور، بر اساس سازوکارهای علمی دقیق؛

۲. طراحی وضعیت مطلوب فرهنگی کشور، با عنایت به مجموعه شرایط و مقتضیات رصد فرهنگی کشور و آموزه‌های دینی و فرهنگ ملی؛

۳. تعیین سیاست‌ها، استراتژی‌ها، امکانات و ابزارهای لازم برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب؛

۴. تعیین سهم هریک از سازمان‌ها و نهادهای متولی عرصه فرهنگ در کشور، به تناسب ظرفیت‌ها، امکانات، منابع انسانی، مالی و... آنان؛

۵. بازخوردگیری و ارزیابی مستمر از وضعیت موجود، مطلوب، استراتژی‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها، و نیز مجریان، نخبگان، برنامه‌ریزان و متولیان عرصه فرهنگ؛

## منابع

- ارژمند، محمود. (۱۳۸۶). «تاملی در مفهوم مهندسی فرهنگی»، در مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ج ۱.
- اگیرن، و. نیمکف. (۱۳۸۵). «زمینه جامعه شناسی». آریانپور. ا. ح. تهران: نشر کتاب‌های جیبی.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۴). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفت صنعتی. مریم وتر. تهران: کویر.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸). فرهنگ شناسی. تهران: پیام امروز.
- تونر، جانانان اچ. (۱۳۷۸). مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی. محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- تومه، ژرژ. (۱۳۷۵). «توسعه فرهنگی و محیط زیست». ترجمه محمد شارع پور. نامه پژوهش، سال اول، شماره اول.
- جعفرپور جمشید. (۱۳۸۶). «مهندسی فرهنگی شماره ۶-۷». مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ج ۱.
- جوینی، عزیز الله. (۱۳۷۸). تفسیر مفردات قرآن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خادم، امیر رضا. (۱۳۸۶). «مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه ریزی فرهنگی در ایران». مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ج ۱.
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۵). «بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی»، گزارش توصیفی و موضوعی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی. ج دوم.
- رازنهان، فیروز. (۱۳۸۶). «پیش شرط تحقق سند چشم انداز جمهوری اسلامی». مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ج ۱.
- رفیع، جلال. (۱۳۷۳). فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد. تهران: انتشارات اطلاعات.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۶۸). «زمینه فرهنگ شناسی». تهران: عطار.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۶۸). «زمینه فرهنگ شناسی». تهران: میخک. ج دوم.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۷۴). مبانی انسان‌شناسی. تهران: عطار.
- ستوده، هدایت الله و دیگران. (۱۳۸۳). جامعه شناسی با تاکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی. تهران: ندای آریانا.
- عربی، علی اکبر. (۱۳۷۳). فرهنگ تحلیلی واژه‌های انگلیسی. تهران: انتشارات کارون.

## فرهنگ و مهندسی فرهنگی □ ۲۱۹

- غروی‌زاد، احمد رضا. (۱۳۷۳). درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- فرهی، بزرگو. (۱۳۸۵). «درآمدی بر تفکر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور»، نخستین همایش ملی مهندسی فرهنگی کشور. دی ماه.
- فولادی، محمد. (۱۳۸۶). بررسی علل و عوامل ثبات و تغییرات فرهنگی در ایران. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کونین، بروس. (۱۳۷۵). میانی‌جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت. چ ششم.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری. تهران: نشر نی. چ سیزدهم.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ در قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- منصور، جواد. (بی تا). فرهنگ استقلال. تهران: وزارت خارجه.
- میرفردی، اصغر. (۱۳۸۶). «جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری»، در: مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات. ج ۱.
- ناظمی، مهدی. (۱۳۸۶). «نقشه مهندسی فرهنگی کشور». در: مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ج ۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی